

تحلیل تطبیقی روابط بینامتنی کتاب سلیم بن قیس با متون تاریخی و حدیثی، بر پایه نظریه ترامنتیت

سید محمد سلطانی^۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۲/۲۳

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۱/۱۳

چکیده

کتاب سلیم بن قیس هلالی از قدیمی‌ترین کتب برجامانده از صدر اسلام است. اعتبار این کتاب که عمدتاً به بیان حوادث پس از رحلت رسول خدا ﷺ و ظلم‌های وارده بر خاندان رسالت پرداخته، از دیرباز مورد مناقشه محققان شیعه بوده و ادله مختلفی در نفی یا اثبات آن ارائه شده است. این نوشتار با بهره‌گیری از نظریه ترامنتیت ژنت و به روش تحلیل تطبیقی به کشف و بررسی روابط بینامتنی کتاب سلیم با منابع تاریخی و حدیثی پرداخته است. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که عمده روابط بینامتنی کتاب سلیم با منابع دیگر (حدود ۹۰ درصد) بر پایه روابط بیش‌متنی و بر اساس برگرفتنگی یا اشتقاق است. پس از بیش‌متنی، مهم‌ترین رابطه قابل مشاهده میان کتاب سلیم و سایر منابع، رابطه بینامتنیت است که عمدتاً به صورت غیرصریح نمایان می‌شود؛ از این رابطه به سرقت ادبی یا دستبرد فکری نیز تعبیر شده است و به روشنی می‌تواند عدم اصالت این موارد را در کتاب سلیم نشان دهد. حداقل در شش حدیث این رابطه قابل اثبات است که منابع بیش‌متن آن‌ها عمدتاً منابع تاریخی اهل سنت و منابع حدیثی شیعه است. دو رابطه ترامنتیت و پیرامنتیت نیز به سبب کمی داده‌های موجود از منابع پیش از کتاب سلیم و عدم دسترسی به نسخه اصلی آن قابل اثبات نیست.

واژگان کلیدی: کتاب سلیم بن قیس، بینامتنیت، ترامنتیت، اعتبارسنجی، ابان بن ابی عیاش، حدیث مقارن.

۱. استادیار، پژوهشگر فرهنگ و معارف قرآن، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، قم.

مقدمه

کتاب سلیم بن قیس از قدیمی‌ترین کتب برجامانده از صدر اسلام است. این کتاب که منتسب به سلیم بن قیس هلالی (م. ۷۶ ق) یکی از اصحاب خاص امیرالمؤمنین علیه السلام است، عمدتاً به بیان حوادث پس از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله و ظلم‌های وارده بر خاندان رسالت، پرداخته است. اعتبار احادیث کتاب سلیم، مسئله‌ای است که از دیرباز توجه حدیث‌پژوهان شیعه را به خود جلب نموده است. قدمت کتاب سلیم و روایات وی از منابع دست‌اول، گزارش‌هایی از تأیید کتاب توسط برخی از امامان معصوم و نیز اعتبار کامل آن در نزد بسیاری از عالمان شیعه، سبب اهمیت فوق‌العاده این کتاب بوده است. اما از دیرباز گروهی از عالمان شیعه همچون ابن غضائری، شیخ مفید، شهید ثانی، محقق شوشتری و علامه شعرانی نظراتی انتقادی نسبت به سند و محتوای این کتاب داشته‌اند؛ برخی آن را سراسر جعلی دانسته و برخی در قبول متفردات آن توقف نموده‌اند (ر.ک: سلطانی، ۱۳۹۷: ۱۳۷-۱۳۸). همان‌گونه که در ادامه آمده است، حدیث‌پژوهان شیعه شواهد مختلفی برای اثبات اعتبار یا عدم اعتبار احادیث کتاب سلیم ارائه داده‌اند، اما تاکنون توجهی به مسئله روابط بینامتنی موجود در این کتاب به‌عنوان معیاری تازه برای سنجش احادیث این کتاب نشده است. در این میان تنها می‌توان از پایان‌نامه دکتری «اعتبارسنجی متنی و ارزیابی کتاب سلیم بن قیس الهلالی» نوشته مژگان خان‌بابا^۱ نام برد که شواهد و متابعات بیشتر احادیث کتاب را از متون فریقین استخراج نموده است. اما همان‌طور که در ادامه با توضیح روابط بینامتنیت روشن خواهد شد، اشتراک در متن یا معنا تنها بخشی از روابط بینامتنیت است. از این رو، نوشتار حاضر پس از مروری بر شواهد ارائه شده در تحقیقات پیشین، با بهره‌گیری از نظریه ترامتیت ژنت و به روش تحلیل تطبیقی به کشف و بررسی روابط متنی کتاب سلیم با منابع حدیثی و تاریخی فریقین، به‌عنوان دلیلی تازه برای سنجش اعتبار احادیث این کتاب پرداخته است.

۱. دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران مرکزی، گروه علوم قرآن و حدیث، استاد راهنما: دکتر مجید معارف، استاد مشاور: دکتر سیده فاطمه هاشمی، تابستان ۱۳۹۴.

۱. معرفی کتاب سلیم بن قیس

بنا بر اطلاعاتی که عمدتاً از طریق خود کتاب سلیم در اختیار ماست، سلیم بن قیس هلالی دو سال قبل از هجرت به دنیا آمده^۱ و در اوایل حکومت عمر بن خطاب به مدینه آمده است. سلیم با امیرالمؤمنین علیه السلام و اصحاب خاص او مانند: سلمان، ابوذر و مقداد آشنا شد و با آنان انس و الفت یافت و اطلاعات زیادی از آنان درباره وقایع بعد از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله گردآوری نمود و همواره از نزدیکان امیرالمؤمنین علیه السلام و سپس امام حسن و امام حسین علیهما السلام بود (کشی، ۱۴۰۹ق: ۲/۱۰۴).

در سال ۷۵ قمری با ورود حجاج بن یوسف ثقفی به کوفه و به قتل رساندن و شکنجه بسیاری از اصحاب و شیعیان امیرالمؤمنین علی علیه السلام، سلیم بن قیس متواری شده و به شهر نوبندجان در اطراف شیراز رفت و پس از آشنایی با ابان بن ابی عیاش و سپردن کتابش به او، در سال ۷۶ قمری جان سپرد (سلیم بن قیس، ۱۳۸۱ش: ۲/۵۵۷).

گفتارهای شفاهی سلیم با ابان و مضامین کتابش با عقاید رایج مردم آن زمان ناسازگار بود؛ این امر ابان را بر آن داشت تا با سفر به عراق و حجاز به تحقیق بیشتری بپردازد. ابان ابتدا به بصره آمد و در آنجا با حسن بصری - که او نیز از حجاج متواری بود - آشنا شد. ابان کتاب سلیم را به حسن بصری عرضه نمود و او نیز مطالب کتاب را تأیید کرد. ابان سپس به حج رفت و از مشاهیری چون حنش بن معتمر، سعید بن مسیب، علقمه بن قیس، ابوظبیان جنبی و عبدالرحمان بن ابی لیلی اخذ حدیث نمود. سپس با امام سجاده علیه السلام و ابوالطفیل عامر بن واثله کنانی و ابن ابی سلمه - دو صحابی رسول خدا صلی الله علیه و آله - ملاقات نمود. ابان، کل کتاب را در مدت سه روز بر این سه تن عرضه کرد و آن‌ها مطالب کتاب را تأیید نمودند (همان: ۵۵۷-۵۶۴) ابان بن ابی عیاش بصری از اصحاب امام سجاده علیه السلام، امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام برشمرده شده (شوشتری، ۱۴۱۰ق: ۱/۹۳) و وفات او در سال ۱۲۷، ۱۲۸، ۱۳۸ و یا بعد از ۱۴۰ قمری گزارش شده است (ر.ک: سلیم بن قیس، ۱۳۸۱ش: ۱/۲۱۵).

در سال ۱۳۸ قمری ابان در عالم رؤیا سلیم را می‌بیند که از او می‌خواهد کتابش را به مردی شیعه و قابل اعتماد بسپارد؛ چراکه وفاتش نزدیک است. ابان نیز کسی جز عمر بن

اُذینه که از اصحاب بزرگ امام صادق علیه السلام و هم‌قبیله او بودⁱⁱ را شایسته این مأموریت نیافت. ابان پس از سپردن کتاب به ابن اذینه از دنیا رفت و عمر بن اذینه عهده‌دار نشر کتاب گردید (همان: ۵۵۷/۲).

انتقال کتاب سلیم به عمر بن اذینه، آن را وارد مرحله جدیدی نمود. عمر بن اذینه از جایگاه حدیثی خوبی در میان شیعیان برخوردار بود و حداقل شش نفر از محدثین بزرگ، به اخذ این کتاب از او اهتمام گماشتند. این افراد عبارت‌اند از: محمد بن ابی‌عمیر (م. ۲۱۷ق)، حماد بن عیسی (م. ۲۰۸ یا ۲۰۹ق)، عثمان بن عیسی (از اصحاب امام کاظم علیه السلام و امام رضا علیه السلام)، معمر بن راشد (۹۶-۱۵۴ق)، ابراهیم بن عمر یمانی (از اصحاب امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام)، عبدالرزاق بن همام صنعانی (۱۲۶-۲۱۱ق).

اما برخی پژوهش‌های تازه نشان داده است که نویسنده این کتاب - یا بخش‌هایی از آن - به احتمال زیاد، در دوره پایانی حکومت بنی‌امیه زندگی می‌کرده و در نتیجه امامان جور را فقط در میان آنان و سه خلیفه نخستین - جستجو نموده و انتظار برچیده شدن این حکومت توسط امام‌زمان علیه السلام را داشته است (مدرسی طباطبایی، میراث مکتوب شیعه، ۱۳۸۳ش: ۱۱۹-۱۲۴؛ ر.ک: سلطانی، ۱۳۹۷ش: ۲۵۰).

۲. پژوهش‌های اعتبارسنجی کتاب سلیم

حدیث پژوهان شیعه به گردآوری شواهد مختلفی برای اثبات اعتبار یا عدم اعتبار احادیث این کتاب پرداخته‌اند که در ادامه، مروری بر مهم‌ترین آن‌ها ارائه شده است.

۲-۱. شواهد اعتبار کتاب سلیم

شواهد متعددی برای اثبات اعتبار کتاب سلیم اقامه شده است که مهم‌ترین آن‌ها، عبارت‌اند از:

الف) قدمت کتاب و نویسنده: کتاب سلیم قدیمی‌ترین کتاب نگاشته شده در تاریخ اسلام است که امروزه به‌جامانده است و حتی محققینی که در صحت انتساب این کتاب به سلیم تردید نموده‌اند، آن را نوشته ابان یا فرد دیگری می‌دانند که در اواخر حکومت بنی

امیه زندگی می کرده است (مدرسی طباطبایی، ۱۳۸۳ش: ۱۱۹-۱۲۴)؛ بنابراین می توان گفت، قدمت این کتاب مورد قبول همگان است.

ب) روایت دقیق جزئیات وقایع مهم صدر اسلام: حوادثی مانند سقیفه و حوادث پس از آن، شورای عمر و غیره در کتاب سلیم به طور دقیق و با جزئیات زیادی نقل شده است که خود، سبب اهمیت یافتن این کتاب بوده است. وجود متفردات در کتاب سلیم گرچه از یک زاویه، نقطه ضعفی برای کتاب سلیم برشمرده می شود؛ اما از زاویه دیگر نقطه قوتی برای آن است، چراکه اطلاعاتی را در اختیار محققین قرار داده که در منابع دیگر وجود ندارد (سلطانی، ۱۳۹۷ش: ۱۵۳-۲۰۵).

ج) قوت متن کتاب و عدم تصوّر انگیزه برای جعل کتاب: کتابی که امروزه به نام کتاب سلیم در دسترس ماست هرچند از اشتباهات و کاستی‌هایی خالی نیست؛ اما مشتمل بر مطالبی است که عمدتاً جزو اعتقادات مسلم شیعیان بوده و از دیرباز در منابع مختلف حدیثی نقل شده است؛ بنابراین، احتمال جعل کتاب با مشکلی جدی مواجه است؛ چراکه جعل کننده یک کتاب باید انگیزه کافی برای این کار داشته باشد (شوشتری، ۱۴۱۰ق: ۲۳۹/۵).

د) وثاقت منابع کتاب: بهره‌مندی سلیم بن قیس از منابع موثق در نقل گزارش‌های تاریخی یکی از برجسته‌ترین نقاط قوت این کتاب است. این منابع عبارت‌اند از:

- صحابه بزرگی چون سلمان و ابوذر و مقداد؛
- برخی از اهل بیت: مانند، امیرالمؤمنین علیه السلام، امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام؛
- مشاهدات شخصی سلیم (سلطانی، ۱۳۹۷ش: ۱۱۳).

ه) نحوه دقیق انتقال کتاب از نویسندگان به طبقات بعدی روات: بنا بر گزارش مقدمه کتاب، سلیم کتاب خود را به طور کامل و پس از قرائت کل آن بر ابان در اختیار او قرار داد؛ ابان نیز به همین نحو به عمر بن اذینه و او نیز آن را به طبقه بعدی راویان سپرد (سلیم بن قیس، ۱۳۸۱ش: ۵۵۷/۲). این نحوه دقیق انتقال کتاب به نسل‌های بعدی از نقاط قوت کتاب است.

و) عرضه کتاب سلیم بر معصومین علیهم السلام و تأیید آن: گفته می‌شود، برخی از امامان

معصوم علیه السلام کتاب سلیم را تأیید نموده‌اند که عبارتند از: امام سجاد علیه السلام، امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام (همان: ۵۹۹).

ز) اعتماد ثقة الاسلام کلینی بر کتاب سلیم: نقل روایاتی از کتاب سلیم در کتاب کافی با توجه به اینکه ثقة الاسلام کلینی در این کتاب، خود را مقید به نقل احادیث صحیح نموده (کلینی، ۱۴۰۷: ۸/۱-۹)، شاهد خوبی بر صحت این روایات از نظر اوست.

ح) اعتماد محمد بن حسن بن ولید بر کتاب سلیم: یکی از شواهد ارائه شده برای صحت کتاب سلیم، وجود محمد بن حسن بن ولید در طریق شیخ طوسی و نجاشی به کتاب سلیم است. ابن ولید از اساتید شیخ صدوق و در امر حدیث بسیار حساس و باریک‌بین است. او در موارد متعددی کل یک کتاب (مانند بصائر الدرجات) و یا بخشی از مرویات یک راوی را از میان روایات قابل پذیرش او استثنا نموده است. با این حال هنگام نقل کتاب سلیم، هیچ اشکالی از سوی او به برخی افراد طریق (مانند ابان) و یا روایات کتاب سلیم گزارش نشده است. بی‌گمان نمی‌توان از کنار این پدیده به سادگی و با شتاب گذر کرد و از آن جز درستی انتساب این کتاب به سلیم بن قیس و پیراستگی آن از آموزه‌های غیرقابل پذیرش در نگاه ابن ولید، برداشت دیگری داشت (حسینی شیرازی، ۱۳۹۷ش: ۱۹۷-۲۰۰ و ۲۰۹-۲۱۲).

۲-۱-۱. نقد و بررسی شواهد اعتبار

در این میان، شاهد اول و دوم تنها اهمیت کتاب سلیم را اثبات می‌کند و نه لزوماً صحت آن را. شاهد سوم، یعنی قوت متن کتاب و هماهنگی آن با آموزه‌های شیعی را نیز نمی‌تواند دلیلی قطعی بر عدم جعل کتاب دانست؛ چرا که چه بسا جعل‌کننده، نیت خیری داشته باشد و این طور نیست که جاعل چنین کتابی لزوماً به دنبال تخریب فکری جامعه شیعیان باشد. افزون بر این، اشتباهات زیاد این کتاب بزرگ‌ترین شاهد بر عدم صحت نسخه کنونی آن است.

شاهد ۴، ۵ و ۶ (و ثاقب منابع، انتقال دقیق کتاب و عرضه بر معصومین علیهم السلام) نیز عمدتاً برگرفته از مطالب مقدمه و متن کتاب است و استناد به آن‌ها مستلزم دور خواهد بود.

اما در رابطه با دو شاهد اخیر نیز باید گفت که حداکثر اثبات کننده صحت کتاب سلیم - در بیشتر موارد، برخی از مطالب کتاب - در نظر این عالمان است. آیا هر روایتی که مثلاً ثقة الاسلام کلینی صحیح دانسته و در کتاب کافی نقل نموده در واقع نیز صحیح است؟! برای نمونه آیا روایت کم شدن دو سوم از قرآن (کلینی، ۱۴۰۷ق: ۶۳۴/۲، ح ۲۸)، با عقیده قریب به اتفاق شیعیان، آموزه های قرآنی و روایی، حقایق تاریخی، و خاتمیّت و جاودانگی دین اسلام سازگار است؟! به علاوه، چنان که در ادامه خواهد آمد، عالمان دیگری - چون ابن غضائری، شیخ مفید، علامه حلی و علامه شعرانی کل کتاب یا برخی از مطالب آن را ساختگی دانسته اند. همچنین، دو اشکال کلی بر همه شواهد ذکر شده وجود دارد:

۱- وجود مطالب نادرست و غیرقابل قبول در کتاب سلیم. ۲- عدم امکان اثبات تطابق نسخه های کنونی کتاب سلیم با نسخه تأیید شده توسط عالمان متقدم (ر.ک: سلطانی، ۱۳۹۷ش: ۱۳۷-۱۳۸).

۲-۲. شواهد عدم اعتبار کتاب سلیم

علی رغم استقبال گسترده عالمان شیعه به کتاب سلیم، از دیرباز گروهی از ایشان نظراتی انتقادی به این کتاب داشته و در صحت برخی مطالب و یا کل آن تشکیک نموده اند. در مجموع، اشکالات مطرح شده درباره این کتاب را می توان در موارد زیر خلاصه نمود:

۲-۲-۱. تشکیک در وجود سلیم و ادعای جعلی بودن کتاب

تقریباً همه اطلاعات موجود درباره سلیم و کتاب او، از مطالب مطرح شده در همین کتاب، در اختیار ما قرار گرفته، و این امر از دیرباز سبب بروز اشکالاتی چون عدم وجود شخصیتی به نام «سلیم بن قیس هلالی» و جعلی بودن کتاب او بوده است (ابن غضائری، ۱۳۶۴ش: ۶۳؛ حلی، ۱۴۱۱ق: ۸۳؛ برای یک تحقیق جدیدتر در این باره نک: استادی، ۱۴۰۲ش الف) تلاش های محققین معاصر در بازساخت هویت تاریخی سلیم بن قیس نیز تنها در حد گمانه زنی در معرفی وی به عنوان سلیمان بن قیس یشکری و یا ابوصادق ازدی باقی مانده است (قندهاری، بازشناسی هویت تاریخی سلیم بن قیس هلالی، ۲۳۰-۲۷۲).

بیشتر عالمان متقدم شیعه، ابان که راوی این کتاب قلمداد شده را موثق ندانسته اند. شیخ

طوسی او را تضعیف نموده و ابن غضائری از برخی از اصحابش نقل نموده که او جعل کننده کتاب سلیم است و همین امر سبب توقف علامه حلی در روایات او بوده است. ظاهر تعبیر شیخ مفید درباره روایتی از کتاب سلیم که شیخ صدوق به آن استدلال نموده، نیز حکایت از تضعیف ابان بن ابی عیاش دارد (شوشتری، ۱۴۱۰ق: ۹۳/۱). در میان عالمان متأخر شیعه، برخی چون آیه‌الله خویی (خویی، بی تا: ۱۲۹/۱ و ۲۳۵/۹-۲۳۷) شواهد ضعف او را قبول نموده‌اند، اما بسیاری دیگر همچون سید محسن امین (امین، ۱۴۰۶ق: ۱۰۳/۲)، صفایی خوانساری (صفایی، ۱۴۰۹ق: ۳۰/۲)، محدث نوری (نوری، ۱۴۱۷ق: ۱۱/۷) و علامه مامقانی (مامقانی، ۱۴۲۶ق: ۶۸/۳) با استناد به اعتماد عالمان متقدم بر کتاب سلیم، ضعف کتاب ابن غضائری و تأثیر تضعیفات اهل سنت در تضعیف ابان توسط شیعیان، حکم به وثاقت او نموده‌اند.

۲-۲-۲. منحصر بودن طریق کتاب به ابان و عمر بن اذینه

یکی دیگر از اشکالات کتاب سلیم این است که چرا سلیم بن قیس کتاب چنین با اهمیتی را تا آخر عمر پنهان داشت و فقط دیدن رؤیا باعث شد تا آن را در اختیار فرد دیگری قرار دهد؟! همچنین چرا ابان بن ابی عیاش نیز که ادعا می‌کند مطالب این کتاب را حضرات معصومین علیهم‌السلام و بزرگان صحابه تأیید نموده‌اند، این کتاب را تا آخر عمر نزد خود نگه داشته و او نیز به واسطه دیدن رؤیا آن را در اختیار تنها یک نفر دیگر گذاشت؟! (سلیم بن قیس، ۱۳۸۱ش: ۵۵۷/۲-۵۶۴).

۳-۲-۲. وجود اشتباهات و متفردات در کتاب سلیم

یکی از مهم‌ترین اشکالات به کتاب سلیم، وجود اشتباهات و متفردات زیاد در این کتاب است. نویسنده این نوشتار در تحقیقی دیگر، ۲۷ اشتباه و ۳۱ مورد از متفردات این کتاب را برشمرده است (سلطانی، ۱۳۹۷ش: ۱۵۳-۲۰۵).

۴-۲-۲. اختلاف نسخه‌های موجود کتاب سلیم با یکدیگر و نیز با نسخه متقدمین

امروزه ۴۹ نسخه فیزیکی از کتاب سلیم در دسترس است که قدیمی‌ترین نسخه تاریخ‌دار آنها متعلق به سال (۹۱۸ ق) می‌باشد. نسخه‌های بدون تاریخ نیز احتمالاً متأخر هستند و

نشانه‌ای از قدمت آنها وجود ندارد (استادی، ۱۴۰۲ش ب: ۹-۱۳). نه تنها نسخه‌های موجود از کتاب سلیم اختلافات زیادی با هم دارند بلکه این نسخه‌ها با نسخه‌ای که متقدمین بدان دسترسی داشته‌اند نیز متفاوت است (مفید، ۱۴۳۱ق: ۱۴۹/۵؛ شوشتری، ۱۴۱۰ق: ۲۳۹/۵؛ برای تفاوت‌های کلی این نسخه‌ها نک: استادی، ۱۴۰۲ش ب: ۱۳-۲۱). وجود روایاتی در کتب ثقة الإسلام کلینی، شیخ صدوق و دیگران که در هیچ یک از نسخه‌های کنونی کتاب موجود نیست (سلیم بن قیس، ۱۳۸۱ش: ۹۳۲/۲-۹۶۷، ح ۷۱-۹۸)، شاهدی بر این ادعاست.

۲-۲-۵. عدم اهتمام تامّ مشایخ به کتاب سلیم

گرچه برخی احادیث کتاب سلیم، در کتب اربعه نقل شده، اما با توجه به اعتبار فوق‌العاده‌ای که مقدمه این کتاب برای آن ذکر نموده - که به طور طبیعی آن را پس از قرآن کریم در بالاترین درجات صحت قرار می‌دهد - انتظار می‌رفت، مشایخ قدمای شیعه اهتمام فوق‌العاده بیشتری به بهره‌بردن از مطالب این کتاب داشته و به نقل کامل و یا حداکثری آن در مؤلفاتشان پردازند؛ چنان که علامه مجلسی در بحارالانوار چنین کرده است. اما در کمال مشاهده می‌شود که مثلاً: مرحوم کلینی در کتاب کافی فقط ۱۳ حدیث از کتاب سلیم آورده است که البته برخی از آن‌ها در نسخه کنونی کتاب موجود نیست. بنابراین، به نظر می‌رسد آن اعتباری که برای کتاب سلیم تصویر شده برای ثقة‌الإسلام کلینی محرز نبوده بود (همان: ۲۴۴).

۳. نظریه ترامنتیت (Transtextuality)

مطالعات علمی و روش‌مند پیرامون ارتباط یک متن با متن‌های دیگر نخستین بار در حوزه علوم ادبی صورت گرفته است. از مشهورترین صاحب‌نظران این حوزه می‌توان ژرار ژنت^۱ (م. ۱۹۳۰م) نظریه پرداز ساختارگرا و نشانه‌شناس فرانسوی را نام برد. مطالعات ژنت قلمرو ساختارگرایی باز و حتی پس‌ساختارگرایی و نیز نشانه‌شناختی را دربرمی‌گیرد و همین امر به او اجازه می‌دهد تا روابط میان متنی را با تمام متغیرات آن موردبررسی و مطالعه قرار دهد (نامور مطلق، پژوهش‌نامه علوم انسانی، «ترامنتیت؛ مطالعه روابط یک متن با دیگر متن‌ها»:

1. Michael Riffaterre

۸۵/۵۶) او مجموعه این روابط را ترامنتیت (Transtextuality) می‌نامد و بر این باور است که «یک متن، آشکارا و پنهان در ارتباط با سایر متن‌ها قرار دارد». ژنت این روابط را به پنج دسته بزرگ یعنی: بینامنتیت^۱، پیرامنتیت^۲، فرامنتیت^۳، سرمنتیت^۴ و فزون منتیت^۵ تقسیم می‌کند.

بینامنتیت حضور آگاهانه همه یا پاره‌ای از یک متن در متنی دیگر است که به سه نوع صریح - تعمدی، پنهان - تعمدی و ضمنی تقسیم می‌شود. پیرامنتیت، شکل ارائه‌دهنده متن ادبی مانند: عنوان، عنوان فرعی، پیشکش نامه، پی‌نوشت، طرح روی جلد، مقدمه، مصاحبه و تبلیغات را بررسی می‌کند. پیرامتن‌ها دارای انواع و گونه‌های بسیاری هستند. فرامنتیت، با تفسیرهایی که متن «ب» از متن «الف» ارائه می‌دهد، به پیوند دو متن می‌پردازد. سرمنتیت ناظر به روابط طولی یک متن با متنی که اثر به آن تعلق دارد، توجه دارد و بیش‌منتیت، اتحاد دو متن، تأثیرها و تأثرها و موارد الهام بیش‌متن از پیش‌متن را لحاظ می‌کند (همان: ۸۵-۹۵).

در ادامه مقاله در ضمن بررسی روابط بینامنتی کتاب سلیم، توضیحات بیشتری درباره این پنج قسم ارائه خواهد شد.

۴. بررسی روابط بینامنتی در کتاب سلیم بن قیس

شواهد عدم اعتبار کتاب سلیم - که پیش‌تر بدان اشاره شد - نشان از آن دارد که حداقل در بخش‌هایی از این کتاب نمی‌توان اصالت آن را پذیرفت و آن را تماماً سخنان سلیم بن قیس دانست. این شواهد همچنین نشان می‌دهد که «هسته اصلی کتاب که به مقدار زیادی در تحریر فعلی آن باقی مانده، به یقین از دوران هشام بن عبدالملک (۱۰۵-۱۲۵ق) و مربوط به سال‌های پایانی حکومت اوست؛ زمانی که سلطه دیرپای امویان با مشکلاتی که مربوط به

1. Intertextuality
2. Paratextuality
3. Metatextuality
4. Arcitextuality
5. Hypertextuality

جانشینی وی بود، در معرض تهدید قرار گرفته بود... بنابراین، ظاهراً باید این گونه نتیجه گرفت که یک یا تعدادی از راویان متقدم این کتاب را یافته و آن را به روش وجاده (و نه سماع) نقل کرده بودند و در این مرحله کسی نیز داستان ادعایی پیدایش کتاب را پرداخته و بر آن افزوده است.» (مدرسی طباطبایی، ۱۳۸۳ش: ۱۱۹-۱۲۴) نسخه‌های موجود از این کتاب و نحوه بازتاب احادیث آن در منابع متقدم شیعه نیز نشان از آن دارد که عالمان شیعه حداقل تا سده ششم قمری نسخه‌های کنونی این کتاب را در دست نداشته‌اند. برخی از محققان بر آنند که شواهد باستان‌شناسی و نشان‌های شکلی و فیزیکی نشان می‌دهد تاریخ تألیف کتاب‌های کنونی منسوب به سلیم در فاصله سال‌های (۳۴۳ تا ۵۷۷ قمری) است. وی این کتاب را متعلق به منطقه شام و از میراث نصیریّه دانسته است (استادی، ۱۴۰۰ش: ۱۳-۱۴). پذیرش این نظریه ضرورت بررسی روابط بینامتنی این کتاب با سایر منابع تاریخی و حدیثی شیعه و اهل سنت را دوچندان می‌کند. بدین منظور و بر پایه نظریه ترامتنیت ژنت می‌بایست پنج رابطه بینامتنیت، پیرامتنیت، فرامتنیت، سرمتنیت و فزون متنیت (نامور مطلق، پژوهش‌های ادبی، «گونه‌شناسی بیش‌متنی»: ۳۸ / ۱۴۱-۱۴۰) در کتاب سلیم مورد بررسی قرار گیرد.

۴-۱. بررسی رابطه بینامتنیت

بر اساس تعریف ژنت، بینامتنیت عبارت است از رابطه هم‌حضور میان دو یا چندین متن. رابطه بینامتنیت میان متن کهن (پیش‌متن) و اثر جدید (بیش‌متن) شامل سه نوع صریح، غیرصریح و ضمنی است.

الف) بینامتنیت صریح

بینامتنیت صریح، بیانگر حضور آشکار یک متن در متن دیگر است و نویسنده متن دوم در نظر ندارد مرجع متن خود را پنهان کند. به همین دلیل به نوعی می‌توان حضور متن دیگری را در آن مشاهده کرد. از این منظر، نقل قول گونه‌ای بینامتنی محسوب می‌شود (نامور مطلق، پژوهش‌نامه علوم انسانی، «ترامتنیت؛ مطالعه روابط یک متن با دیگرمتن‌ها»: ۵۶ / ۸۷). در بلاغت اسلامی این نوع بینامتنیت با عنوان «تضمین» شناخته می‌شود؛ البته برای آن، گونه‌هایی

فرعی و جزئی تر مانند: اقتباس، حل، درج و... نیز تعریف کرده‌اند (صبغی، پژوهش‌های ادبی، «بررسی تطبیقی محورهای سه‌گانه بینامتنیت ژنت و بخش‌هایی از نظریه بلاغت اسلامی»: ۳۳/۶۳).

در احادیث کتاب سلیم به‌سختی می‌توان این نوع از بینامتنیت را مشاهده نمود که علت آن، این ادعای مطرح شده در مقدمه کتاب است که همه این احادیث بر مبنای مشاهده شخصی سلیم بن قیس - به‌صورت مستقیم و یا غیرمستقیم - و نقل او ثبت شده است. او حتی برای مواردی چون خطبه عمرو بن عاص در شام (حدیث ۲۲) که امکان مشاهده شخصی سلیم وجود نداشته است، سندی ذکر نکرده است. تنها در حدیث ۲۳ (سلیم بن قیس، ۱۳۸۱ش: ۲/۲۸۱) که نامه معاویه به زیاد بن ابیه ذکر شده، سخن از یک کاتب ناشناس شیعه به میان آمده است که ظاهر آن این است که این حدیث از روی متن همان نامه نقل شده است. در حدیث ۲۵ (همان: ۲/۲۸۸) که نامه‌های مبادله شده میان امیرالمؤمنین و معاویه و حدیث ۶۷ (همان: ۲/۴۳۶) که نامه یکی از شیعیان شام به امیرالمؤمنین علیه السلام نقل شده است نیز می‌توان همین استنباط را داشت.

ب) بینامتنیت غیرصریح

در بینامتنیت غیرصریح، نویسنده عامدانه مرجع خود را پنهان می‌سازد (نامور مطلق، پژوهش‌نامه علوم انسانی، «ترامتنیت؛ مطالعه روابط یک متن با دیگرمتن‌ها»: ۵۶/۸۷). سرقت ادبی یا دستبرد فکری که در عربی به «انتحال» و در انگلیسی «Plagiarism» گفته می‌شود، مشهورترین گونه بینامتنیت غیرصریح است. دستبرد فکری عبارت است از تخصیص دادن خلاقیت ادبی، هنری یا پژوهشی دیگری یا بخشی از آن یا متن ناشی از آن به خود، گویی که خود شخص آن را خلق کرده است (Stepchysyn; Nelson, 2007: p. 65).

در منابع بلاغت اسلامی، بینامتنیت غیرصریح به سه دسته: نسخ یا انتحال، مسخ یا اغاره، سلخ یا المام تقسیم می‌شود. در نسخ یا انتحال، هر دو لفظ و معنی عیناً و بدون تصرف و تغییر، سرقت می‌شود. در مسخ یا اغاره هر دو لفظ و معنی با هم و به شکل تغییر و تبدیل صورت اصلی در متن وارد می‌شود. در دسته سوم: یعنی سلخ و المام، نویسنده تنها معنی و

مضمون را فرامی گیرد و با حفظ موضوع، آن را به صورت لفظی دیگر بیرون می آورد (همایی، ۱۳۷۴ش: ۲۲۵).

برخی از گزارش های کتاب سلیم، تشابه مشکوکی با روایات نقل شده در سایر منابع حدیثی و تاریخی فریقین دارد. اگر این تشابه در متن کلمات معصومین علیهم السلام و غیر آنان بود اشکالی ایجاد نمی کرد؛ چراکه نقل مشابه یک کلام توسط دو راوی به ویژه در خطبه های بلیغ و سخنان حکمت آمیز طبیعی است؛ اما تشابه زیاد الفاظ، جملات و چینش و ساختار به کار رفته توسط دو راوی در توضیح یک ماجرا، امری غیرطبیعی است که احتمال سرقت ادبی و جعل سند برای یک روایت را تقویت می کند. در ادامه به بررسی این موارد پرداخته شده است.

◀ حدیث سوم

در جدول زیر متن حدیث براء بن عازب در دو کتاب «السقیفة و فدک» جوهری (م. ۳۲۳ق) و کتاب سلیم بن قیس مورد مقایسه قرار گرفته است.

السقیفة و فدک: و حدثنی المغیره بن محمد المهلبی من حفظه، و عمر بن شبة من کتابه باسناد رفعه الی أبی سعید الخدری:	کتاب سلیم: و عن سلیم قال:
سمعت البراء بن عازب يقول: لم ازل لبني هاشم محبا، فلما قبض رسول الله خفت ان تتظاهر قريش على إخراج هذا الأمر من هاشم، ... اخذني ما ياخذ الواله الثكول، مع ما بي من الحزن لوفاة رسول الله فجعلت أتردد وأرمق وجوه الناس ... و أتفقده وجوه قريش فإني لكذلك إذ فقدت أبابكر و عمر ثم لم ألبث حتى إذا أنا بأبي بكر و عمر و أبي عبيدة قد أقبلوا في أهل السقيفة و هم محتجزون بالأزر الصنعانية لا يمر بهم أحد إلا خبطوه فإذا عرفوه مدوا يده [فمسحوها] على يد أبي بكر، شاء ذلك أم أبي، فأنكرت عند ذلك عقلي جزعا منه ... فخرجت مسرعا حتى أتيت المسجد	سمعت البراء بن عازب يقول: لم ازل محبا لبني هاشم ...، فلما قبض رسول الله تخوفت أن تتظاهر قريش على إخراج هذا الأمر من بني هاشم، ... اخذني ما ياخذ الواله الثكول، مع ما بي من الحزن لوفاة رسول الله فجعلت أتردد وأرمق وجوه الناس ... و أتفقده وجوه قريش فإني لكذلك إذ فقدت أبابكر و عمر ثم لم ألبث حتى إذا أنا بأبي بكر و عمر و أبي عبيدة قد أقبلوا في أهل السقيفة و هم محتجزون بالأزر الصنعانية لا يمر بهم أحد إلا خبطوه فإذا عرفوه مدوا يده [فمسحوها] على يد أبي بكر، شاء ذلك أم أبي، فأنكرت عند ذلك عقلي جزعا منه ... فخرجت مسرعا حتى أتيت المسجد

<p>فمسحوها علی ید ابی بکر بیایعه، شاء ذلک او اُبی، فانکرت عقلی و خرجت اشدت حتی انتهیت الی بنی هاشم و الباب مغلق، فضربت علیهم الباب ضربا عنيفا و قلت: قد بايع الناس لأبي بکر بن اُبی قحافة، فقال العباس: تربت اُیدیکم الی آخر الدهر .. (جوهری، بی تا: ۴۶؛ ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴ق: ۲۱۹/۱ و ۵۱/۲)</p>	<p>ثم أتیت بنی هاشم و الباب مغلق دونهم فضربت الباب ضربا عنيفا و قلت: ... قد بايع الناس أبا بکر، فقال العباس قد تربت اُیدیکم منها الی آخر الدهر .. (سلیم بن قیس، ۱۳۸۱ش: ۲ / ۵۷۱، ح ۳)</p>
---	---

بعید به نظر می‌رسد که ابوسعید خدری و سلیم بن قیس این حدیث طولانی را به این اندازه یکسان با الفاظ و ترتیب و ساختار بسیار مشابه نقل نموده باشند؛ بنابراین، این احتمال تقویت می‌شود که راوی یکی از این دو حدیث، متن حدیث دیگری را اتخاذ نموده و پس از دخل و تصرف، آن را با سندی جعلی نقل نموده است.

نکته دیگر این که برخلاف روایت جوهری، در ابتدای روایت کتاب سلیم عبارت معترضه‌ای است که ربطی به عبارات قبل و بعد آن ندارد و احتمال می‌رود به روایت اصلی اضافه شده است. در پایین، زیر این عبارت خط کشیده شده است:

و عن سلیم قال سمعت البراء بن عازب يقول كنت أحب بنی هاشم جدا شديداً في حياة رسول الله و بعد وفاته، فلما قبض رسول الله ﷺ أوصى علياً أن لا يلي غسله غيره و أنه لا ينبغي لأحد أن يري عورته غيره و أنه ليس أحد يري عورة رسول الله ﷺ إلا ذهب بصره فقال علي ﷺ يا رسول الله ﷺ فمن يعينني علي غسلك قال جبرائيل في جنود من الملائكة فكان علي ﷺ يغسله و الفضل بن العباس مربوط العينين يصب الماء و الملائكة يقلبونه له كيف شاء و لقد أراد علي ﷺ أن ينزع قميص رسول الله ﷺ فصاح به صائح لا تنزع قميص نبيك يا علي ﷺ فأدخل يده تحت القميص فغسله ثم حنطه و كفنه ثم نزع القميص عند تكفينه و تحنيطه، قال البراء بن عازب فلما قبض رسول الله ﷺ تخوفت أن تتظاهر قريش علي إخراج هذا الأمر من بنی هاشم... (سلیم بن قیس، ۱۳۸۱ش: ۲ / ۵۷۱، ح ۳).

< حدیث هفدهم

در حدیث هفدهم (همان: ۷۱۵/۲)، امیرالمؤمنین ﷺ - در خطبه پس از نهر روان - پس از پیش‌گویی فتنه بنی‌امیه فرمودند:

سپس خداوند به واسطه مردی از اهل بیت من، بلا را برطرف می‌نماید... او هشت ماه شمشیر بر دوش می‌نهد تا اینکه قریش آن‌چنان به ستوه می‌آیند که آرزو می‌کنند دنیا را بدهند تا اینکه مرا ملاقات نموده و حق مرا باز پس دهند... می‌گویند: «این مرد از قریش و از فرزندان فاطمه نیست، و گرنه به ما قریشیان رحم می‌نمود!». خداوند او را بر بنی‌امیه می‌شوراند و آنان را زیر پایش له می‌کند، ملعون‌هایی که هر جا دیده شوند دستگیر شده و به شدت به قتل خواهند رسید... (همان: ۷۱۵/۲، ح ۱۷).

چنین به نظر می‌رسد که این عبارات در زمانی ساخته شده که هنوز حکومت بنی‌امیه بر سر کار بوده و نویسنده آن امید داشته با آمدن امام‌زمان عجل الله فرجه بنی‌امیه قلع و قمع شده و حکومت اهل بیت علیهم السلام آغاز گردد. اما می‌دانیم که بنی‌عباس سبب نابودی بنی‌امیه گردیدند و پس از آنان نیز حکومت‌های بسیاری تا به امروز وجود داشته است.

اما نکته محل بحث در این بخش این است که منابع دیگری نیز که با سندی متفاوت این خطبه را ذکر نموده‌اند، همین اشتباه را مرتکب شده‌اند! (تقفی، ۱۳۹۵ق: ۶/۱، خطبه علی علیه السلام بالنهروان، با دو سند از زر بن حبیش از علی علیه السلام؛ قاضی نعمان، ۱۴۰۹ق: ۳۹/۲؛ نهج البلاغه، خطبه: ۹۳)؛ بنابراین، این احتمال وجود دارد که نویسنده کتاب سلیم نیز این خطبه را از خطبه زر بن حبیش اقتباس کرده و آن را از زبان سلیم بن قیس نقل نموده است.

← حدیث بیست و ششم

یکی از مطالب بیان شده در حدیث بیست و ششم (سلیم بن قیس، ۱۳۸۱ش: ۷۸۴/۲-۷۸۸)، شدت یافتن سخت‌گیری بر شیعیان و اهل بیت علیهم السلام در همه شهرها - و به ویژه کوفه - در زمان حکومت معاویه است. گزارشی نیز از نامه‌های معاویه به کارگزارانش در سخت‌گیری بر شیعیان و جعل احادیث و لعن امیرالمؤمنین علیه السلام در این حدیث آمده است. همین مطالب را ابن ابی‌الحدید از کتاب «الأحداث» مدائنی (م. ۲۲۵ق) با عباراتی بسیار مشابه نقل نموده است (ابن ابی‌الحدید، ۱۴۰۴ق: ۴۴/۱۱-۴۶). این احتمال بعید نیست که این مورد نیز از مواردی باشد که نویسنده (یا یکی از نویسندگان) کتاب سلیم آن را از منبع دیگری برگرفته و حذف و اضافاتی در آن انجام داده و به نام سلیم منتشر نموده است. تشابه زیاد عباراتی که خارج از متن نامه‌ها و سخنان افراد است و به طور طبیعی دو

نویسنده، آن‌ها را با دو نثر متفاوت به نگارش درمی‌آورند، در جدول زیر نشان داده شده است.

الأحداث مدائنی	کتاب سلیم
<p>کتاب معاویة نسخة واحدة إلى عماله بعد عام الجماعة أن برئت الذمة ممن روى شيئا من فضل أبي تراب و أهل بيته فقامت الخطباء في كل كورة و على كل منبر يلعنون عليا و يبرئون منه و يقعون فيه و في أهل بيته</p> <p>و كان أشد الناس بلاء حينئذ أهل الكوفة لكثرة من بها من شيعة علي <small>عليه السلام</small> فاستعمل عليهم زياد بن سمية و ضم إليه البصرة.</p> <p>فكان يتبع الشيعة و هو بهم عارف لأنه كان منهم أيام علي <small>عليه السلام</small> فقتلهم تحت كل حجر و مدر و أخافهم و قطع الأيدي و الأرجل و سمل العيون و صلبهم على جذوع النخل و طرفهم و شردهم عن العراق فلم يبق بها معروف منهم</p> <p>و كتب معاوية إلى عماله في جميع الآفاق ألا يجيزوا لأحد من شيعة علي و أهل بيته شهادة</p> <p>و كتب إليهم أن انظروا من قبلكم من شيعة عثمان و محبيه و أهل ولايته و الذين يروون فضائله و مناقبه فادنوا مجالسهم و قربوهم و أكرموهم و اكتبوا لي بكل ما يروى كل رجل منهم و اسمه و اسم أبيه و عشيرته.</p> <p>ففعلوا ذلك حتى أكثروا في فضائل عثمان و مناقبه لما كان يبعث إليهم معاوية من الصلوات و</p>	<p>ثم اشتد البلاء بالأمصار كلها على شيعة علي و أهل بيته <small>عليهم السلام</small></p> <p>و كان أشد الناس بلية أهل الكوفة لكثرة من بها من الشيعة و استعمل عليهم زيادا أخاه و ضم إليه البصرة و الكوفة و جميع العراقيين.</p> <p>و كان يتبع الشيعة و هو بهم عالم لأنه كان منهم فقد عرفهم و سمع كلامهم أول شيء.</p> <p>فقتلهم تحت كل كوكب [و حجر و مدر و أجلاهم] و أخافهم و قطع الأيدي و الأرجل منهم و صلبهم على جذوع النخل و سمل أعينهم و طردهم و شردهم [حتى انتزعوا عن العراق] فلم يبق بالعراقيين أحد مشهور إلا مقتول أو مصلوب أو طريد أو هارب</p> <p>و كتب معاوية إلى قضاته و ولاته في جميع الأرضين و الأمصار أن لا تجيزوا لأحد من شيعة علي بن أبي طالب و لا من أهل بيته [و لا من أهل ولايته الذين يرون فضله و يتحدثون بمناقبه] شهادة</p> <p>و كتب إلى عماله انظروا من قبلكم من شيعة عثمان و محبيه و أهل بيته و أهل ولايته الذين يرون فضله و يتحدثون بمناقبه فادنوا مجالسهم و أكرموهم و قربوهم و شرفوهم و اكتبوا إلى بكل ما يروى كل رجل منهم فيه و اسم الرجل و اسم أبيه و ممن هو.</p> <p>ففعلوا ذلك حتى أكثروا في عثمان الحديث و بعث إليهم بالصلوات و الكسى و أكثر لهم القطائع من العرب و الموالي</p>

<p>الكساء و الحباء و القطائع و يفيضه في العرب منهم و الموالى</p>	<p>فكثروا في كل مصر و تنافسوا في المنازل و الضياع و اتسعت عليهم الدنيا فلم يكن أحد يأتي</p>
<p>فكثرت ذلك في كل مصر و تنافسوا في المنازل و الدنيا فليس يجيء أحد مردود من الناس عاملا من عمال معاوية فيروى في عثمان فضيلة أو منقبة إلا كتب اسمه و قربه و شفعه فلبثوا بذلك حيناً.</p>	<p>منقبة أو يذكر له فضيلة إلا كتب اسمه و قرب و شفح فلبثوا بذلك ما شاء الله.</p>
<p>ثم كتب إلى عماله أن الحديث في عثمان قد كثر و فشا في كل مصر و في كل وجه و ناحية فإذا جاءكم كتابي هذا فادعوا الناس إلى الرواية في فضائل الصحابة و الخلفاء الأولين و لا تتركوا خبرا يرويه أحد من المسلمين في أبي تراب إلا و تأتونى بمناقض له في الصحابة فإن هذا أحب إلى و أقر لعيني و أدحض لحجة أبي تراب و شيعته و أشد عليهم من مناقب عثمان و فضائله.</p>	<p>ثم كتب بعد ذلك إلى عماله أن الحديث قد كثر في عثمان و فشا في كل قرية و مصر و من كل ناحية فإذا جاءكم كتابي هذا فادعوا الناس إلى الرواية في أبي بكر و عمر فإن فضلها و سوابقها أحب إلى و أقر لعيني و أدحض لحجة أهل هذا البيت و أشد عليهم من مناقب عثمان و فضائله.</p>
<p>فقرنت كتبه على الناس فرويت أخبار كثيرة في مناقب الصحابة مفتعلة لا حقيقة لها و جد الناس في رواية ما يجري هذا المجرى حتى أشادوا بذكر ذلك على المنابر،</p>	<p>فقرأ كل قاض و أمير [من ولاته] كتابه على الناس و اخذ الناس في الروايات في أبي بكر و عمر و في مناقبهم. ثم كتب نسخة جمع فيها جميع ما روى فيهم من المناقب و الفضائل و أنفذها إلى عماله و أمرهم بقراءتها على المنابر و في كل كورة و في كل مسجد،</p>
<p>و ألقى إلى معلمى الكتابيب فعلموا صبيانهم و غلمانهم من ذلك الكثير الواسع حتى رووه و تعلموه كما يتعلمون القرآن و حتى علموه بناتهم و نساءهم و خدمهم و حشمهم فلبثوا بذلك ما شاء الله.</p>	<p>و أمرهم أن ينفذوا إلى معلمى الكتابيب أن يعلموها صبيانهم حتى يرووها و يتعلموها كما يتعلمون القرآن و حتى علموها بناتهم و نساءهم و خدمهم و حشمهم فلبثوا بذلك ما شاء الله.</p>
<p>ثم كتب إلى عماله نسخة واحدة إلى جميع البلدان انظروا من قامت عليه البينة أنه يحب عليا و أهل بيته فامحوه من الديوان و لا تجيزوا له شهادة</p>	<p>ثم كتب معاوية إلى عماله نسخة واحدة إلى جميع البلدان انظروا من قامت عليه البينة أنه يحب عليا و أهل بيته فامحوه من الديوان و لا تجيزوا له شهادة</p>
<p>ثم كتب إلى عماله نسخة واحدة إلى جميع البلدان انظروا من قامت عليه البينة أنه يحب عليا و أهل بيته فامحوه من الديوان و أسقطوا عطاءه و رزقه و شفح ذلك بنسخة أخرى: من اتهمتموه</p>	<p>ثم كتب كتابا آخر: من اتهمتموه و لم تقم عليه بينة [أنه منهم] فاقتلوه فقتلوهم على التهم و الظن و الشبه تحت كل كوكب حتى لقد كان الرجل يغلط بكلمة فيضرب عنق.</p>

<p>بمولا هؤلاء القوم فنكلوا به و أهدموا دار.</p> <p>فلم يكن البلاء أشد ولا أكثر منه بالعراق ولا سيما بالكوفة حتى أن الرجل من شيعة علي <small>عليه السلام</small> ليأتيه من يثق به فيدخل بيته فيلقى إليه سره و يخاف من خادمه و مملوكه ولا يحدثه حتى ياخذ عليه الأيمان المغلظة ليكتمن عليه فظهر حديث كثير موضوع و بهتان منتشر</p> <p>و مضى على ذلك الفقهاء و القضاة و الولاة و كان أعظم الناس في ذلك بلية القراء المرءون و المستضعفون الذين يظهرون الخشوع و النسك فيفتعلون الأحاديث ليحفظوا بذلك عند ولايتهم و يقربوا مجالسهم و يصيبوا به الأموال و الضياع و المنازل</p> <p>حتى انتقلت تلك الأخبار و الأحاديث إلى أيدي الديانين الذين لا يستحلون الكذب و البهتان فقبلوها و رووها و هم يظنون أنها حق و لو علموا أنها باطلة لما رووها و لا تدينوا بها.</p> <p>فلم يزل الأمر كذلك حتى مات الحسن بن علي فازداد البلاء و الفتنة فلم يبق أحد من هذا القبيل إلا و هو خائف على دمه أو طريد في الأرض.</p> <p>ثم تفاقم الأمر بعد قتل الحسين <small>عليه السلام</small> و ولي عبد الملك بن مروان ... (ابن أبي الحديد، ١٤٠٤ق: ١١/٤٤-٤٦).</p>	<p>و لم يكن ذلك البلاء في بلد أكبر و لا أشد منه بالعراق و لا سيما بالكوفة حتى إنه كان الرجل من شيعة علي <small>عليه السلام</small> و ممن بقى من أصحابه بالمدينة و غيرها ليأتيه من يثق به فيدخل بيته ثم يلقى إليه سره فيخاف من خادمه و مملوكه فلا يحدثه حتى ياخذ عليه الأيمان المغلظة ليكتمن عليه و جعل الأمر لا يزداد إلا شدة و كثر عندهم عدوهم و أظهروا أحاديثهم الكاذبة في أصحابهم من الزور و البهتان فنشأ الناس على ذلك و لم يتعلموا إلا منهم</p> <p>و مضى على ذلك قضاتهم و ولايتهم و فقهاؤهم و كان أعظم الناس في ذلك بلاء و فتنة القراء المرءون المتصنعون الذين يظهرون [الهم الحزن] و الخشوع و النسك و يكذبون و يفتعلون [يعلمون] الأحاديث ليحفظوا بذلك [عند ولايتهم] و يدنوا بذلك مجالسهم و يصيبوا بذلك الأموال و القطائع و المنازل حتى صارت أحاديثهم تلك و رواياتهم في أيدي من يحسب أنها حق و أنها صدق فرووها و قبلوها و تعلموها و علموها و أحبوا على ها و أبغضوا [حتى جمعت على ذلك مجالسهم]</p> <p>و صارت في أيدي الناس المتدينين الذين لا يستحلون الكذب و يبغضون عليه أهله فقبلوها و هم يرون أنها حق و لو علموا أنها [ص: ٧٨٨] باطل لم يرووها و لم يدينوا بها [ولا ينقصوا من خالفهم] ...</p> <p>فلما مات الحسن بن علي <small>عليه السلام</small> لم يزل الفتنة و البلاء يعظمان و يشتدان فلم يبق ولي لله إلا خائف على دمه أو مقتول أو طريد أو شريد و لم يبق عدو لله إلا مظهره حجته غير مستتر ببدعته و ضلالته... (سليم بن قيس، ١٣٨١ش: ٢/٧٨٤-٧٨٨).</p>
--	---

احتمالاً اشتباهی نیز در نقل یکی از نامه‌های معاویه در کتاب سلیم صورت گرفته است، زیرا هر کدام از این سلسله نامه‌ها بیانگر مطلب مجزایی است، اما دستور به عدم قبول شهادت شیعیان و محبین اهل بیت علیهم‌السلام در دو نامه تکرار شده است، در حالی که - همان‌طور که در جدول زیر نشان داده شده - کتاب «الأحداث» از این اشتباه مصون بوده است.

کتاب سلیم	الأحداث مدائنی
و کتب معاویه إلى قضاته و ولاته فی جميع الأرضین و الأمصار أن لا تجیزوا لأحد من شیعة علی بن أبی طالب و لا من أهل بیته شهادة ...	و کتب معاویه إلى عماله فی جميع الآفاق ألا یجیزوا لأحد من شیعة علی و أهل بیته شهادة ...
ثم کتب معاویه إلى عماله نسخة واحدة إلى جميع البلدان انظروا من قامت علیه البینة أنه یحب علیا و أهل بیته فامحوه من الدیوان و لا تجیزوا له شهادة ... (سلیم بن قیس، ۱۳۸۱ش: ۲ / ۷۸۴).	ثم کتب إلى عماله نسخة واحدة إلى جميع البلدان انظروا من قامت علیه البینة أنه یحب علیا و أهل بیته فامحوه من الدیوان و أسقطوا عطاءه و رزقه ... (ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴ق: ۱۱ / ۴۴).

◀ حدیث سی و پنجم

حدیث سی و پنجم (سلیم بن قیس، ۱۳۸۱ش: ۲ / ۸۱۱) گزارشی از چند واقعه در جنگ صفین است که به این ترتیب بیان شده است:

- ۱- مرور امیرالمؤمنین علیه‌السلام از مقابل گروهی از شامیان و ناسزاگویی آنان به امیرالمؤمنین علیه‌السلام؛
- ۲- باخبر شدن امیرالمؤمنین علیه‌السلام از این رفتار آنان؛
- ۳- خطبه امیرالمؤمنین علیه‌السلام در تحریض سپاه خویش؛
- ۴- آماده شدن چهار هزار نفر برای جنگ؛
- ۵- واگذاری فرماندهی این گروه به محمد بن حنفیه توسط امیرالمؤمنین علیه‌السلام؛
- ۶- آماده کردن چهار هزار نفر برای کمک به گروه قبلی؛
- ۷- متزلزل شدن موقعیت دشمن و کشته شدن بسیاری از آنان.

اما دقیقاً همین مطالب با همین ترتیب و با الفاظی بسیار مشابه توسط نصر بن مزاحم در دو حدیث پی‌درپی از زید بن وهب و شعبی نقل شده است (منقری، ۱۴۰۴ق: ۳۹۱). در جدول زیر تشابه زیاد و غیرطبیعی متن این دو کتاب نشان داده شده است:

<p>وقعة صفین: نصر قال: وحدثني رجل عن مالك الجهنی عن زیدبن وهب</p>	<p>کتاب سلیم: قال أبان قال سلیم</p>
<p>أن علياً <small>عليه السلام</small> مر على جماعة من أهل الشام بصفين فيهم الوليد بن عقبة و هم يشتمونه و يقصبونه فأخبروه بذلك</p> <p>فوقف في ناس من أصحابه فقال: انهدوا إليهم و عليكم السكينة و سيماء الصالحين ...</p> <p>نصر عن نمير بن وعلة عن عامر الشعبي: ...</p> <p>فحرض الناس على قتالهم ... فقال: إن هؤلاء القوم لن يزولوا عن موقفهم دون طعن دراك ...</p> <p>فثابت إليه عصابة من المسلمين فدعا ابنه محمدا فقال له: امش نحو هذه الراية مشيا ...</p> <p>ففعل و أعد على <small>عليه السلام</small> مثلهم مع الأشتر فلما دنا منهم و أشرع الرماح في صدورهم أمر على الذين أعدوا فشدوا عليهم و نهض محمد في وجوههم فزالوا عن مواقعهم و أصابوا منهم رجالا ... (منقری، ۱۴۰۴ق: ۳۹۱).</p>	<p>و مر على <small>عليه السلام</small> بجماعة من أهل الشام فيهم الوليد بن عقبة بن أبي معيط و هم يشتمونه فأخبر بذلك</p> <p>فوقف فيمن يليهم من أصحابه ثم قال لهم: انهدوا إليهم و عليكم السكينة و سيماء الصالحين ...</p> <p>ثم حرض عليهم و قال: إن هؤلاء لا يزالون عن موقفهم هذا دون طعن دراك ...</p> <p>فثارت عليه عصابة نحو أربعة آلاف فدعا محمد بن الحنفية فقال: يا بني امش نحو هذه الراية مشيا ...</p> <p>ففعل و أعد على <small>عليه السلام</small> مثلهم فلما دنا محمد و أشرع الرماح في صدورهم أمر على الذين كان أعداهم أن يحملوا معهم فشدوا عليهم و نهض محمد و من معه في وجوههم فأزالوهم عن مواقعهم و قتلوا عامتهم (سلیم بن قیس، ۱۳۸۱ش: ۲/ ۸۱۱).</p>

جالب است که طبری نیز این روایت را - که در وقعة صفین در قالب دو روایت است - با همان الفاظ و سند کتاب «وقعة صفین» ولی از هشام بن سائب کلبی (م. ۲۰۶ق) که معاصر نصر بن مزاحم (م. ۲۱۲ق) بوده، نقل نموده است (طبری، ۱۳۸۷ق: ۴۵/۵).

« حدیث چهل و سوم

در حدیث چهل سوم (سلیم بن قیس، ۱۳۸۱ش: ۸۴۹/۲) ماجرای پرسش همّام از امیرالمؤمنین علیه السلام درباره صفات متقین و پاسخ آن حضرت را نقل شده است. این حدیث که به خطبه همّام مشهور است در منابع مختلف از افرادی غیر از سلیم نیز نقل شده است. در جدول زیر به تشابه زیاد متن کتاب سلیم و امالی صدوق در توصیف ماجراهای قبل و بعد از خطبه امیرالمؤمنین علیه السلام که طبیعتاً دو راوی مختلف آن را با الفاظ و شیوه متفاوتی گزارش می‌دهند نشان داده شده است؛ بنابراین، در این مورد نیز احتمال آن می‌رود که نویسنده کتاب سلیم آن را از منبع دیگری برگرفته و به سلیم نسبت داده است.

<p>امالی صدوق: حدثني محمد بن الحسن بن أحمد بن الوليد رضوان الله عليه قال حدثني محمد بن الحسن الصفار قال حدثنا علي بن حسان الواسطي عن عمه عبد الرحمن بن كثير الهاشمي عن جعفر بن محمد عن أبيه <small>عليه السلام</small> قال:</p>	<p>کتاب سلیم: و عن أبان بن أبي عياش عن سلیم قال:</p>
<p>قام رجل من أصحاب أمير المؤمنين <small>عليه السلام</small> يقال له همّام و كان عابداً فقال له:</p> <p>يا أمير المؤمنين صف لي المتقين حتى كأنني أنظر إليهم.</p> <p>فتناقل أمير المؤمنين <small>عليه السلام</small> عن جوابه ثم قال له: ويحك يا همّام اتق الله و أحسن فإن الله مع الذين اتقوا و الذين هم محسنون.</p> <p>فقال همّام: يا أمير المؤمنين أسألك بالذي أكرمك بما خصك به و حباك و فضلك بما آتاك و أعطاك لما وصفتهم لي.</p> <p>فقام أمير المؤمنين <small>عليه السلام</small> قائماً على قدميه فحمد الله و أثني عليه و صلى على النبي و آله: ثم قال: أما بعد فإن الله خلق الخلق حين خلقهم غنيا عن طاعتهم ...</p> <p>فصاح همّام صيحة ثم وقع مغشياً عليه.</p>	<p>قام رجل من أصحاب أمير المؤمنين <small>عليه السلام</small> يقال له همّام و كان عابداً مجتهداً فقال:</p> <p>يا أمير المؤمنين صف لي المؤمنين كأنني أنظر إليهم.</p> <p>فتناقل أمير المؤمنين <small>عليه السلام</small> عن جوابه ثم قال: يا همّام اتق الله و أحسن فإن الله مع الذين اتقوا و الذين هم محسنون.</p> <p>فقال له همّام: أسألك بالذي أكرمك و خصك و حباك و فضلك بما آتاك لما وصفتهم لي.</p> <p>فقام أمير المؤمنين <small>عليه السلام</small> على رجله فحمد الله و أثني عليه و صلى على النبي و أهل بيته: ثم قال: أما بعد فإن الله خلق الخلق حين خلقهم غنيا عن طاعتهم ...</p> <p>فصاح همّام صيحة ثم وقع مغشياً عليه.</p>

<p>فصعق همام صعقة كانت نفسه فيها. فقال أمير المؤمنين <small>عليه السلام</small> أما والله لقد كنت أخافها عليه وأمر به فجهز و صلى عليه وقال هكذا تصنع المواعظ البالغة بأهلها. فقال قائل فما بالك أنت يا أمير المؤمنين؟ فقال ويلك إن لكل أجلا لن يعدوه و سببا لا يجاوزه فمهلا لا تعد فإنه إنما نفت هذا القول على لسانك الشيطان (ابن بابويه، ۱۳۷۶ش: ۵۷۰، مجلس ۸۴، ح ۲).</p>	<p>فقال أمير المؤمنين <small>عليه السلام</small> أما والله لقد كنت أخافها عليه. وقال هكذا تصنع المواعظ البالغة بأهلها. فقال له قائل فما بالك أنت يا أمير المؤمنين؟ قال لكل أجل لن يعدوه و سبب لا يجاوزه فمهلا لا تعد فإنما نفت على لسانك الشيطان. ثم رفع همام رأسه فصعق صعقة و فارق الدنيا رحمه الله (سليم بن قيس، ۱۳۸۱ش: ۸۴۹/۲).</p>
--	---

◀ حدیث پنجاه و پنجم

در حدیث پنجاه و پنجم (سليم بن قيس، ۱۳۸۱ش: ۴۰۸/۲)، سليم نزد سعد بن ابی وقاص رفته و سخن رسول خدا صلی الله علیه و آله را که «از فتنه اُخینس بر حذر باشید! از فتنه سعد بر حذر باشید! چرا که او به دلیل کردن حق و اهل آن دعوت می کند» برایش بازگو نمود. سعد از این که با علی عليه السلام دشمنی بورزد به خدا پناه بُرد و چند منقبت امیرالمؤمنین عليه السلام مانند: ابلاغ آیه برائت، حدیث منزلت، سدّ ابواب، اخوت با پیامبر صلی الله علیه و آله، حدیث رایت در خیبر و حدیث غدیر را برشمرد.

اما جالب توجه است که مشابه همین گفتگو و سؤال و جواب‌ها با همین ترتیب میان دو مرد عراقی و سعد در امالی شیخ مفید گزارش شده استⁱⁱⁱ (مفید، ۱۴۱۳ق: ۵۵). به نظر می‌رسد در یکی از این دو حدیث اقتباس از دیگری صورت گرفته است.

ج) بینامتنیت ضمنی

در بینامتنیت ضمنی، مؤلف متن دوم قصد پنهان کاری بینامتن خود را ندارد و به همین دلیل نشانه‌هایی را به کار می‌برد که با آن‌ها می‌توان بینامتن را تشخیص داد و حتی مرجع آن را نیز شناخت. اما این عمل به صورت صریح انجام نمی‌گیرد و به دلایلی - بیشتر به دلایل ادبی - به اشارات ضمنی بسنده می‌شود. مهم‌ترین اشکال این نوع بینامتن کنایات، اشارات و تلمیحات است (نامور مطلق، پژوهش‌نامه علوم انسانی، «ترامتنیت؛ مطالعه روابط یک متن با

دیگرمتن‌ها:» ۵۶ / ۸۹) این نوع رابطه بینامتنی در کتاب سلیم دیده نمی‌شود و علت آن این است که اصلاً این کتاب به دنبال ارجاع به منابع دیگر نیست و همه احادیثش را به خود سلیم نسبت می‌دهد.

۲-۴. بررسی رابطه پیرامنتیت

یک متن همواره در پوششی از متن واژه‌هایی است که همانند ماهواره آن را به طور مستقیم یا غیرمستقیم دربر گرفته‌اند و پیرامتن نامیده می‌شوند. پیرامتن‌ها همچون آستانه متن هستند که برای ورود به جهان متن باید از آن‌ها گذر کرد (همان: ۵۶ / ۸۹-۹۰) عنوان، عنوان دوم، زیر عنوان، اندازه کتاب، طرح روی جلد، مجموعه، پیشکش‌نامه، شناسنامه، مقدمه و پی‌نوشت نمونه‌هایی از پیرامتن هستند (همان: ۸۹-۹۲).

بررسی رابطه پیرامنتیت میان کتاب سلیم با متون حدیثی و تاریخی شیعه و اهل سنت با دشواری‌هایی همراه است چرا که امروزه دسترسی به نسخه اصلی وجود ندارد و در نتیجه نمی‌توان پیرامتن‌هایی که نویسنده اصلی به کار برده است را دقیقاً تعیین نمود.

۳-۴. بررسی رابطه فرامنتیت

فرامنتیت رابطه‌ای است که اغلب به آن تفسیر یا نقد می‌گویند و موجب پیوند یک متن با متن دیگری می‌شود که بدون این که لازم باشد از آن نقل کند یا نامی از آن ببرد درباره‌اش سخن می‌گوید. رابطه فرامنتی می‌تواند در تشریح، انکار یا تأیید متن پیشین عمل کند.

تفسیر کتاب‌های مقدس که در واقع تفسیر، تشریح و توضیح آن‌ها هستند نمونه خوبی برای فرامنتیت به شمار می‌آیند (همان: ۵۶ / ۹۲-۹۳) اطلاعات محدود ما از نگاه‌های پیش از کتاب سلیم مانع از آن است که با قطعیت بتوان این کتاب را تفسیر یا نقد نوشته مشخص دیگری دانست. از مقدمه کتاب نیز چنین نکته‌ای بر نمی‌آید. اما به نظر می‌رسد محتوای کلی این کتاب در پی نقد دیدگاه رسمی اهل سنت مبنی بر مشروعیت خلافت خلفای نخستین است.

۴-۴. بررسی رابطه سرمتنیت

ژنت روابط طولی میان یک اثر و گونه‌ای را که اثر به آن تعلق دارد سرمتنیت می‌نامد. او به نخستین گونه‌شناسی‌ها که به طور عمد به سه‌گانه‌های تغزلی، حماسی و نمایشی می‌انجامید، اشاره می‌کند؛ سه‌گانه‌هایی که قدمت آن‌ها به نخستین نقدهای ادبی یعنی به آثار ارسطو باز می‌گردد. این سه نزد افلاطون و ارسطو با توجه به محاکات از یکدیگر متمایز می‌شوند: تغزلی شخصیت خود شاعر است، در صورتی که حماسه یک روایت تلفیقی است که شاعر به‌عنوان روایتگر از دیگران سخن می‌گوید، و در نمایش شاعر پشت شخصیت‌های خود پنهان می‌شود. این سه‌تایی‌های گونه‌شناسی به شکل‌ها و با استدلال‌های گوناگونی در طول تاریخ تکرار شده است (همان: ۹۳/۵۶).

بررسی این رابطه نیز خارج از هدف این نوشتار است چرا که ارتباط متن و مضمون کتاب سلیم با سایر نگاه‌های تاریخی و حدیثی را روشن نمی‌سازد.

۵-۴. بررسی رابطه بیش‌متنیت

از دیدگاه ژنت، هر رابطه‌ای که موجب پیوند میان یک متن با یک متن پیشین باشد، چنان که این پیوند از نوع تفسیری نباشد؛ بلکه بر اساس برگرفتنگی یا اشتقاق استوار شده باشد، بیش‌متنیت خوانده می‌شود (همان: ۹۵-۹۴/۵۶). رابطه برگرفتنگی، بر دو دسته کلی همان‌گونگی (تقلید) و دگرگونگی (تغییر) قابل تقسیم است. عمده مباحث اصلی بیش‌متنیت گرداگرد شش گونه می‌چرخد که عبارت‌اند از: پاستیش، شارژ، فورژری، پارودی، تراوستیسمان و جایگشت (ر.ک: نامور مطلق، پژوهش‌های ادبی، «گونه‌شناسی بیش‌متنی»: ۱۴۷/۳۸).

هر چند حجم بالای مضامین مشابه این کتاب با سایر آثار که بیش از ۹۰ درصد آن را شکل می‌دهد (ر.ک: سلطانی، ۱۳۹۷ش: ۳۵-۱۱۷) فراوانی رابطه بیش‌متنیت کتاب سلیم با سایر نگاه‌های حدیثی و تاریخی فریقین را نشان می‌دهد، اما بررسی تفصیلی این رابطه با مشکلی جدی مواجه است، چرا که منابع در دسترس نویسنده این کتاب روشن نیست.

نتیجه گیری

کتاب سلیم بن قیس هلالی که از قدیمی ترین میراث مکتوب به جامانده در جهان اسلام است، از دیرباز مورد توجه پژوهشگران بوده و در اعتبار آن اختلاف نظرهای زیادی وجود داشته است. حدیث پژوهان شیعه شواهد مختلفی برای اثبات اعتبار یا عدم اعتبار احادیث کتاب سلیم ارائه داده اند، اما تاکنون توجهی به مسئله روابط بینامتنی موجود در این کتاب به عنوان معیاری برای سنجش احادیث این کتاب نشده است. در این جستار با بهره گیری از نظریه ترامنتیت ژنت به کشف و بررسی روابط پنج گانه بینامتنیت، پیرامنتیت، فرامنتیت، سرمنتیت و فزون منتیت در کتاب سلیم با منابع حدیثی و تاریخی فریقین پرداخته شد که مهم ترین نتایج به دست آمده عبارت است از:

۱- عمده روابط بینامتنی کتاب سلیم با منابع دیگر بر پایه روابط بیش متنی (بر اساس برگرفتنگی یا اشتقاق) است. حجم بالای مضامین مشابه این کتاب با سایر آثار که بیش از ۹۰ درصد آن را شکل می دهد به روشنی فراوانی این رابطه را نشان می دهد، اما بررسی تفصیلی این رابطه با مشکلی جدی مواجه است، چرا که منابع در دسترس نویسنده این کتاب روشن نیست.

۲- پس از بیش متنی، مهم ترین رابطه قابل مشاهده میان کتاب سلیم و سایر منابع، رابطه بینامتنیت است که عمدتاً به صورت غیر صریح (یعنی پنهان سازی عامدانه بیش متن) نمایان می شود. از این رابطه به سرقت ادبی یا دستبرد فکری نیز تعبیر شده است و به روشنی می تواند عدم اصالت این موارد را در کتاب سلیم نشان دهد. برخی از گزارش های کتاب سلیم تشابه مشکوکی با روایات نقل شده در سایر منابع حدیثی و تاریخی فریقین دارد. اگر این تشابه در متن کلمات معصومین علیهم السلام و غیر آنان بود، اشکالی ایجاد نمی کرد؛ چرا که نقل مشابه یک کلام توسط دو راوی به ویژه در خطبه های بلیغ و سخنان حکمت آمیز طبیعی است؛ اما تشابه زیاد الفاظ، جملات و چینش و ساختار به کار رفته توسط دو راوی در توضیح یک ماجرا، امری غیر طبیعی است که شبهه سرقت ادبی و جعل سند برای یک روایت را در تقویت می کند. جدول زیر این موارد و منبع بیش متن هر یک را نشان می دهد.

شماره حدیث در کتاب سلیم	منبع بیش متن	نوع منبع
حدیث ۳	السقیفة و فدک جوهری (م ۳۲۳ ق)	تاریخی اهل سنت
حدیث ۱۷	الغارات ثقفی (م ۲۸۳ ق)	تاریخی شیعه
	شرح الأخبار قاضی نعمان (م ۳۶۳ ق)	حدیثی شیعه (اسماعیلی)
	نهج البلاغه شریف رضی (م ۴۰۶ ق)	حدیثی شیعه
حدیث ۲۶	«الأحداث» مدائنی (م ۲۲۵ ق)	تاریخی اهل سنت
حدیث ۳۵	وقعة صفین منقری (م ۲۱۲ ق)	تاریخی اهل سنت
	تاریخ طبری (م ۳۱۱ ق)	تاریخی اهل سنت
حدیث ۴۳	امالی شیخ صدوق (م ۳۸۰ ق)	حدیثی شیعه
حدیث ۵۵	امالی شیخ مفید (م ۴۱۳ ق)	حدیثی شیعه

در این خصوص توجه به دو نکته ضروری به نظر می‌رسد: یکم، این که در برخی موارد یاد شده، احتمال دستبرد معکوس نیز باید بررسی شود، بدین معنا که چه بسا کتاب سلیم منبع بیش متن بوده و سایر منابع احادیثی از آن برگرفته و با سندی دیگر ارائه داده‌اند. اما با توجه به شواهد متعددی که در عدم اعتبار بالجملة کتاب سلیم وجود دارد، محتمل‌تر همان است که نویسنده کتاب سلیم مسئول این امر دانسته شود. علاوه بر این، چه دلیلی می‌تواند داشته باشد که در کتبی چون امالی صدوق و ارشاد شیخ مفید به جای استناد به منبع کهنی چون کتاب سلیم، اسناد جعلی ضعیفی ارائه شود؟! نکته دوم، این که با توجه به نظریه تدوین کتاب سلیم در اواخر دوره اموی، این کتاب پیش از سال ۱۳۲ قمری نگاشته شده است؛ در نتیجه باید بیش متن مورد استفاده کتاب سلیم را نگاشته‌های کهن‌تری دانست که کتاب‌هایی چون «الأحداث» مدائنی (م. ۲۲۵ ق) و «السقیفة و فدک» جوهری (م. ۳۲۳ ق) و غیره از

آن‌ها بهره گرفته‌اند؛ مگر آنکه این موارد از اضافاتی باشد که در نسخه‌های بعدی در طول زمان به کتاب سلیم راه یافته است. اما بر اساس نظریه تدوین کتاب در سده‌های ششم به بعد، قطعاً این موارد از سرقت‌های ادبی نویسنده کتاب سلیم است.

در احادیث کتاب سلیم به‌جز مواردی اندک (ر.ک: حدیث ۲۳، ۲۵ و ۶۷) به سختی می‌توان بینامتنیت صریح را مشاهده نمود که علت آن، این ادعای نویسنده کتاب است که همه این احادیث بر مبنای مشاهده شخصی سلیم بن قیس - به صورت مستقیم و یا غیرمستقیم - و نقل او ثبت شده است. همین ادعا سبب شده است که بینامتنیت ضمنی نیز در کتاب سلیم بروز پیدا نکند.

۳- رابطه فرامتنیت نیز که عمدتاً در قالب تشریح، انکار یا تأیید متن پیشین است در کتاب سلیم قابل اثبات نیست؛ چرا که اطلاعات محدود ما از نگاشته‌های پیش از کتاب سلیم مانع از آن است که با قطعیت بتوان این کتاب را تفسیر یا نقد نوشته مشخص دیگری دانست. از مقدمه کتاب نیز چنین نکته‌ای بر نمی‌آید. اما به نظر می‌رسد محتوای کلی این کتاب در پی نقد دیدگاه رسمی اهل سنت مبنی بر مشروعیت خلافت خلفای نخستین است.

۴- بررسی رابطه پیرامنتیت میان کتاب سلیم با متون حدیثی و تاریخی شیعه و اهل سنت با دشواری‌هایی همراه است چرا که امروزه دسترسی به نسخه اصلی وجود ندارد و در نتیجه نمی‌توان پیرامتن‌هایی که نویسنده اصلی به کار برده است را دقیقاً تعیین نمود.

۵- بررسی رابطه سرمنتیت نیز خارج از هدف این نوشتار است؛ چرا که ارتباط متن و مضمون کتاب سلیم با سایر نگاشته‌های تاریخی و حدیثی را روشن نمی‌سازد.

منابع

کتابها

- قرآن کریم.

۱. ابن الغضائری، احمد بن حسین الواسطی البغدادی، (۱۳۶۴ش)، الرجال، تحقیق: محمدرضا حسینی، قم: دارالحدیث.
۲. ابن بابویه، محمد بن علی، (۱۳۷۶ش)، الأمالی، تهران: کتابچی، ششم.
۳. امین، سید محسن، (۱۴۰۶ق)، أعیان الشیعة، بیروت: دار التعارف للمطبوعات.
۴. ثقفی، ابراهیم بن محمد بن سعید بن هلال، (۱۳۹۵ق)، الغارات، تحقیق: جلال‌الدین محدث، تهران: انجمن آثار ملی.
۵. جوهری، احمد بن عبدالعزیز، (بی‌تا)، السقیفة و فدک، تحقیق: محمدهادی امینی، تهران: مکتبه نینوی الحدیثه.
۶. حسینی شیرازی، سید علیرضا، (۱۳۹۷ش)، اعتبار سنجی احادیث شیعه، تهران: انتشارات سمت، پژوهشکده رهجویان راه امام هادی علیه السلام.
۷. حلی، حسن بن یوسف، (۱۴۱۱ق)، رجال العلامة الحلی، نجف اشرف: دار الذخائر، دوم.
۸. _____، (بی‌تا)، معجم رجال الحدیث و تفصیل طبقات الرجال، قم.
۹. سلطانی، سید محمد، (۱۳۹۷ش)، کتاب سلیم بن قیس: بازخوانی کهن‌ترین میراث مکتوب شیعه، قم: انتشارات برگ فردوس.
۱۰. سلیم بن قیس هلالی، (۱۳۸۱ش)، کتاب سلیم بن قیس الهلالی، تحقیق محمدباقر زنجانی خوئینی، قم: انتشارات دلیل ما، سوم.
۱۱. شوشتری، محمدتقی، (۱۴۱۰ق)، قاموس الرجال، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، دوم.
۱۲. صفایی خوانساری، سید احمد، (۱۴۰۹ق)، کشف الأستار عن وجه الکتب و الأسفار، قم: مؤسسه آل‌البتیت.
۱۳. الطبری، محمد بن جریر، (۱۳۸۷ق)، تاریخ الطبری (تاریخ الرسل والملوک، وصلة تاریخ الطبری)، بیروت: دار التراث، دوم.
۱۴. قاضی نعمان، نعمان بن محمد ابن حیون، (۱۴۰۹ق)، شرح الأخبار فی فضائل الأئمة الأطهار علیهم السلام، تحقیق: محمدحسین حسینی جلالی، قم: جامعه مدرسین.
۱۵. کشی، محمد بن عمر، (۱۴۰۹ق)، رجال الکشی (إختیار معرفة الرجال)، تحقیق: محمد بن حسن طوسی و حسن مصطفوی، مشهد: مؤسسه نشر دانشگاه مشهد.

۱۶. کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، (۱۴۰۷ق)، الکافی، تحقیق: علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، تهران: دارالکتب الإسلامية، چهارم.
۱۷. _____، _____، (۱۴۲۶ق)، تنقیح المقال فی علم الرجال، قم: مؤسسه آل البيت: لایحیاء التراث.
۱۸. مدرسی طباطبایی، سید حسین، (۱۳۹۴ش)، مکتب در فرایند تکامل، تهران: کویر.
۱۹. مفید، محمد بن محمد، (۱۴۳۱ق)، مؤسوعة الشیخ المفید، قم: دارالمفید.
۲۰. _____، _____، (۱۴۱۳ق)، الأملی، تحقیق: استاد حسین ولی و علی اکبر غفاری، قم: کنگره شیخ مفید.
۲۱. منقری، نصر بن مزاحم، (۱۴۰۴ق)، وقعة صفین، تحقیق: عبدالسلام محمد هارون، قم: مکتبة آية الله المرعشي النجفي، دوم.
۲۲. نوری، میرزا حسین، (۱۴۱۷ق)، خاتمة المستدرک، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
۲۳. همایی، جلال‌الدین، (۱۳۷۴ش)، فنون بلاغت و صناعات ادبی، تهران: هما.

مقالات

۱. نامور مطلق، بهمن، (۱۳۸۶ش)، «ترامتینیت: مطالعه روابط یک متن با دیگرمتن‌ها». پژوهش‌نامه علوم انسانی، ۵۶، ۹۸-۸۳.
۲. _____، _____، (۱۳۹۱ش)، «گونه‌شناسی بیش‌متنی». پژوهش‌های ادبی، ۳۸، ۱۳۹-۱۵۲.
۳. استادی، کاظم، (۱۴۰۲ش الف)، «تاملاتی درباره هویت شخصی و وضعیت روایی سلیم بن قیس و کتاب او»، جستارهای تاریخی، ۲، ۳-۲۹.
۴. _____، _____، (۱۴۰۲ش ب)، «درباره نسخه‌های خطی کتاب‌های منسوب به سلیم بن قیس (کلیات نسخه‌شناسی)»، مطالعات حدیثی، ۱۶، ۲-۳۲.
۵. _____، _____، (۱۴۰۰ش)، «بازشناسی مؤلف و قدمت تاریخی کتاب‌های منسوب به سلیم بن قیس»، مطالعات ایرانی اسلامی، ۳، ۱-۲۸.
۶. صباغی، علی، (۱۳۹۱ش)، «بررسی تطبیقی محورهای سه‌گانه بینامتنیت ژنت و بخش‌هایی از نظریه بلاغت اسلامی»، پژوهش‌های ادبی، ۳۳، ۵۲-۷۹.

پایان‌نامه‌ها

۱. خان‌بابا، مژگان، اعتبارسنجی متنی و ارزیابی کتاب سلیم بن قیس الهلالی، استاد راهنما: دکتر معجد معارف، استاد مشاور: دکتر سیده فاطمه هاشمی، ۱۳۹۴ش، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران مرکزی، گروه علوم قرآن و حدیث.

۲. قندهاری، محمد، بازشناسی هویت تاریخی سلیم بن قیس هلالی، استاد راهنما: علی راد و مهدوی‌راد، استاد مشاور: حسن طارمی راد و محمدتقی سبحانی، ۱۳۹۸ش، دانشگاه تهران.

منابع لاتین

1. Stepchysyn, Vera; Nelson, Robert S. *Library plagiarism policies*, Assoc. of College & Resrch Libraries, 2007.

پی‌نوشت:

- i. این مطلب بر اساس حدیث ۳۴م کتاب سلیم است که از ۴۰ ساله بودن سلیم در جنگ صفین (۳۸ هـ.ق) خبر داده است (ر.ک: سلیم بن قیس، ۱۳۸۱ش: ۳۳۴/۲، ح ۳۴)
- ii. ابان با ورود به عراق به قبیله بنی عبدالقیس پیوست و از موالی ایشان گردید؛ عمر بن اذینه نیز از افراد این قبیله بود.
- iii. «... عن الحارث بن ثعلبة قال: قدم رجلان یریدان مکة و المدینة فی الهلال أو قبل الهلال، فوجدا الناس ناهضین إلی الحج قال [قالا]: فخرجنا معهم فإذا نحن برکب فیهم رجل كأنه أمیرهم فانتبذ منهم، فقال: کونا عراقیین... قال: أ سمعتما علی بن أبی طالب یسبني - أو یقول إنه معادی و مقاتلی؟ قلنا: من أنت؟ قال أنا سعد بن أبی وقاص. قلنا: لا و لكن سمعناه یقول اتقوا فتنة الأخینس. قال: الخنیس کثیر و لكن سمعتماه یضنی باسمی. قال [قلنا]: لا. قال: الله أكبر الله أكبر - قد ضللت إذا و ما أنا من المهتدین إن أنا قائلته بعد أربع سمعتهن من رسول الله فیه لأن تكون لی واحدة منهن أحب إلی من الدنيا و ما فیها أعمر فیهما عمر نوح. قلنا: سمهن لنا. قال: ما ذکرتهن إلا و أنا أرید أن أسمیهن: بعث رسول الله ﷺ أبابکر ببراءة...» (مفید، ۱۴۱۳ق: ۵۵، مجلس ۷، ح ۲)